

نگاهی ایرانی به فهم موانع و ناکامی

در روابط تهران - باکو

سعید وثوقی^۱ مسعود رضایی^{۲*}

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۹/۱ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

چکیده

روابط آذربایجان با ج.ا. ایران تحت تأثیر وجهه آن به عنوان کشوری شیعی و تحت حاکمیت یک دولت سکولار فعال شکل گرفته است. در این میان، بیش از آنکه عوامل جغرافیا، مذهب و قومیت باعث تقویت روابط شده باشد، از آن ممانعت کرده است. این کشور در اغلب مواقع، نقش مخالف ایران را در منطقه ایفا می کند و به رغم جمعیت عمدتاً شیعه، حکومتی غربگرا دارد و شدیداً تلاش می کند تا به آن چیزی که ایران نیست، تبدیل شود. بررسی کلی روابط خارجی آذربایجان در ارتباط با ایران نشان می دهد که این روابط عموماً مبتنی بر حسن همجواری بوده و از نظر تجاری در سطحی نه چندان مطلوب قرار دارد؛ اما در کنار آن، به لحاظ سیاسی و همچنین از بعد امنیتی دارای چالش هایی بوده است. عوامل و دلایل متعددی در این ارتباط دخیل و موجبات واگرایی دو کشور را در قالب یک نظام معنایی منفی فراهم آورده است. اما در این مقاله، مشخصاً از «زاویه دید ایران» به این روند نگریسته می شود و در این راستا، مسائلی همچون قوم گرایی، برخی تحرکات ضدایرانی باکو، چالش های رژیم حقوقی و نظامی گری در قلمرو خزر، و همکاری های پر ابهام آذربایجان با اسرائیل و همچنین آمریکا از جمله عوامل مؤثر در این قضیه محسوب می شوند که ایران نیز نسبت به آنها حساسیت ویژه ای دارد. نظر به این مهم، مقاله حاضر، ضمن بررسی متغیرهای اثرگذار در ناکامی روابط دو کشور، به تبیین مجموعه عوامل مورد ادعا در این خصوص می پردازد.

واژگان کلیدی: ایران، قفقاز جنوبی، آذربایجان، اسرائیل، آمریکا

۱۵۳

سیاست جهانی

۱- استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

۲- دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان

* نویسنده مسؤول msd.rezaei@yahoo.com

مقدمه

ایران و جمهوری آذربایجان با وجود برخورداری از ریشه‌های تاریخی، دینی و قرابت فرهنگی، و با در نظر گرفتن همجواری جغرافیایی، برای نزدیکی از استعداد و قابلیت بالایی برخوردارند؛ اما عموماً روابط پر فراز و نشیبی را تجربه کرده‌اند. قوم‌گرایی، حضور پررنگ آمریکا در آذربایجان و فعالیت‌های آن، تردد مقام‌ها و گروه‌های اسرائیلی در خاک این کشور، اختلافات عمیق در مورد تقسیم دریای خزر و همچنین نظامی‌گری در آن، درگیری‌های مرزی پراکنده و جهت‌گیری‌های ضدایرانی باکو، مناسبات ایران و آذربایجان را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. با این وجود، آذربایجان در میان سیاست‌های ایران در قفقاز حائز نقش مرکزی و تعیین‌کننده است؛ اما این روابط در اغلب موارد تحت تأثیر رابطه نزدیک آذربایجان با آمریکا قرار دارد. با عنایت به چنین مواردی، ظرف دو دهه گذشته، روابط ایران و آذربایجان چندان گرم و عمیق نبوده است.

این روابط پر تنش عوامل و دلایل متعددی داشته و دارد. به عنوان نمونه، حکومت الهام علی‌اف در آذربایجان با نگرانی‌های مشابهی که به دوران شوروی سابق برمی‌گردد، معتقد است که سیاست‌های منطقه‌ای تهران، مشروعیت نظام حاکم در این کشور را تضعیف می‌کند و تهران مایل است شیوه مدیریت سیاسی و حکومت‌داری جمهوری اسلامی مورد نظر خود را در آذربایجان پیاده و محقق سازد.

از طرفی باکو نیز به جای وحدت اسلامی بر ملی‌گرایی آذری تأکید می‌کند و همواره به دنبال حذف مذهب از محیط سیاسی خود بوده است و بر این ادعا است که ایران در امور داخلی این کشور مداخله می‌کند. در مقابل، ایران تأکید قومیتی باکو را تلاشی در جهت تحریک تجزیه طلبی در میان آذری‌های خود تلقی کرده و آذربایجان را به دلیل جا دادن به ایالات متحده در خاک خود و در قالب واگذاری و تأسیس پایگاه‌های نظامی و جاسوسی در این کشور و همچنین امکان دادن به آن در راستای اثرگذاری بر معادلات دریای خزر و خطوط لوله انرژی، غیرقابل اطمینان می‌داند.

داند. به همین جهت ایران نیز با ارمنستان همکاری نزدیکی دارد که رابطه اش با آذربایجان خصمانه است. در مقابل نیز، آذربایجان به ترکیه، آمریکا و اسرائیل تکیه دارد. در این میان، روابط تهران - باکو، بیش از همه از دشمنی مداوم ایران و آمریکا و حمایت ایران از ارمنستان در تقابل با آذربایجان متأثر است و اخیراً نیز به واسطه نزدیکی باکو به تل آویو و انعقاد قرارداد نظامی ۱/۶ میلیارد دلاری با این رژیم و همچنین اتخاذ مواضع ضد ایرانی، روابط دو کشور در چند سال گذشته هرچه بیشتر به سردی گرائیده و رگه هایی نظام معنایی منفی پیشین، همچنان پابرجا مانده است. البته این بدان معنا نیست که در روابط دو کشور، هیچگاه دوره های از نزدیکی و همگرایی مناسب و شرایط رضایت بخشی حاکم نبوده است؛ منتهی در این پژوهش، مشخصاً به مجموعه عوامل و دلایل ناکامی این مناسبات پرداخته می شود. در این میان اگرچه با روی کار آمدن دولت آقای روحانی ظرف دو سال گذشته و تلطیف فضای جامعه جهانی نسبت به ایران، آذربایجان نیز تحت تأثیر این موج قرار گرفت و با سفر رسمی رئیس جمهور این کشور به تهران به آن پاسخ داد و خواهان نزدیکی هرچه بیشتر و توسعه روابط دوستانه و مبتنی بر حسن همجواری میان دو کشور گردید؛ اما بی تردید عملی شدن این مهم نیز، در گرو شناخت مشکلات و ریشه های تنش های گذشته و همچنین در پرتو واکاوی عوامل مؤثر در اختلافات موجود در جهت بهبودی و رفع این موانع محقق خواهد شد. نظر به این مهم، مقاله حاضر «صرفاً از زاویه دید ایران» درصدد است تا در پی تبیین و بازبینی متغیرهای اثرگذار در ایجاد تنش میان دو کشور با عنایت به تحولات در حوزه های سیاسی، راهبردی و امنیتی پردازد.

۱. چارچوب مفهومی

با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، امروزه بیش از گذشته منطقه را می توان عرصه تحلیل های خود قرار داد؛ اما ضرورتاً باید آن را در اغلب موارد، عرصه یا بستر تقابلات و تعاملات ابرقدرت ها در زیرسیستم ها در نظر گرفت؛ و نه الزاماً عاملی مستقیم در پویش های بین المللی. از این رو نگاه عینیت گرایانه به مناطق، هر

قدر هم که عرصه تحولات مهم باشند، از عقلانیت چندانی بهره‌مند نیستند. یعنی در تحلیل‌های منطقه‌ای آنچه که اثبات می‌شود، اهمیت بسترها و مفعولی منطقه است و نه چندان عاملیت آن. لذا منطقه را باید در انتهای پویش‌های سیاسی و بین‌المللی دید، نه در ابتدای آن، و دیگر اینکه، پویش‌های منطقه‌ای به‌عنوان «منطقه‌ای» اهمیت چندانی ندارند، مگر آنکه از طریق دولت‌ها و کارگزاران مؤثر دیگر به تصور درآیند (طاهایی، ۱۳۹۱: ۹). در نتیجه این رهیافت و نگاه، از یکسو، عرض اندام و نقش آفرینی آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی، طی دو دهه گذشته تاکنون همواره با پشتیبانی و حمایت بی دریغ ایالات متحده به عنوان یک کنشگر مؤثر تحقق یافته است.

از همین رو، باید گفت که یکی از مهم‌ترین پیامدهای فروپاشی نظام دو قطبی، اهمیت یافتن نقش مناطق در مباحث امنیتی است؛ تحولی که پیش از آن در ساختار متصلب دوران جنگ سرد، امکان پذیر نبود. پیدایش زمینه‌های مختلف درگیری، مناقشه و جنگ از یکسو و شکل‌گیری روندهای جدید همکاری-جویانه در قالب سازمان‌های منطقه‌ای از سوی دیگر، وضعیت جدیدی را در فضای پس از جنگ سرد به نمایش گذاشته است (داداندیش و کالچی، ۱۳۸۹: ۷۶). در این قالب، شکی نیست که همسایگان هر کشوری به عنوان محیط فوری امنیتی آن کشور تلقی می‌شوند. لذا به هر میزان که تعداد بازیگران فرامنطقه‌ای مؤثر در تحولات منطقه‌ای افزایش یابند، جلوه‌هایی از بی‌ثباتی در منطقه تشدید شده و ظهور می‌یابند. روند یاد شده نیز منجر به جدال در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه می‌گردد؛ چرا که منافع ملی آنان با یکدیگر تداخل کرده و هر کشوری تلاش می‌کند تا اهداف خود را از طریق محدودسازی منافع دیگران تأمین نماید. بر این اساس، برخی از نظریه پردازان معتقدند، امنیت ملی هر واحد سیاسی منبعث از ساخت و زمینه منطقه‌ای آنهاست. اگر کشوری با ابرقدرتی ائتلاف می‌کند، گفته می‌شود این رفتار از ترس سیاست‌های همسایگان آن کشور است و نه چیز دیگر (Buzan and Waver, 2003: 43). بنابراین همه کشورهای غالباً در هر منطقه‌ای که واقع شده

باشند، رفتارشان را با کنش واکنش های همسایگان خود تعریف می نمایند. این بدان معنا است که آینده امنیت منطقه ای، تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطح ژئوپلتیک منطقه ای است و این مناطق هستند که منظومه قدرت را شکل می دهند. بر این مبنا، بین ساخت منطقه ای قدرت و معادلات ملی - جهانی ربط وثیقی وجود دارد. لذا وقتی بازیگری در یک منطقه، خود را در موضع ضعف در کنار سایر بازیگران قدرتمند تصور کند، زمینه برای ظهور کنشگری فرامنطقه ای فراهم، و امنیت سازی از طریق ائتلاف با دیگران سازماندهی و فعال می شود. این موضوع نمایانگر بازی با حاصلجمع صفر بوده و معمای امنیتی موجود را تشدید می بخشد. ایران نیز در محیط پیرامونی خود با چالش های امنیتی متعددی روبرو است که به صورت دائمی و به واسطه تحولات و روندهای منطقه ای باز تولید می شوند. ج. ا. ایران از منظر منطقه ای نیز در حوزه ای واقع شده است که هیچ گونه ترتیبات امنیتی پایدار و توافق شده در آن وجود ندارد. از همین رو «ایران نسبت به آن بخش از سیاست های همسایگانش که چالش مستقیمی را برای نقش و نفوذش در منطقه ایجاد می کنند، حساسیت دارد. از همین رو در کنار مسائل و مشکلات بلافصل ایران و آذربایجان در منطقه، بیش از سایر عوامل اثرگذار در واگرایی دو کشور، نقش ایالات متحده آمریکا را باید مطمح نظر قرار داد. تحت این شرایط ایالات متحده هرچه بیشتر در کشورهای همسایه ایران نفوذ کند، رویکرد و نگاه ایران نیز امنیتی تر می شود. این امر تا حدودی بیانگر نگرانی های ایران در مورد نقشه ژئوپلتیکی اوراسیا - که ایالات متحده ترسیم کرده است، می باشد (Ehteshami, 2004: 185).

بنابراین «نظر به آن که در مکتب رئالیسم، نظام بین الملل سرشتی آنارشیک دارد و از دیگر سو، جغرافیا نیز خود را بر دولت ها به لحاظ قرار گرفتن آنها در یک منطقه ویژه و در میان چند همسایه تحمیل می کند، دولت ها بیش از آن که در گزینش همکاری های منطقه ای «آزاد» باشند «ملزم» هستند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۵: ۲۵۵).

از همین رو، اغلب روابط امنیتی، سیاسی و اقتصادی ایران با آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی، متأثر از اعمال نفوذ و مداخله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل است که

در سایر حوزه ها و موضوعات مورد اختلاف دو کشور همسایه نیز تأثیر منفی خود را نشان می دهد.

۲. قفقاز جنوبی و تصویر تحولات آذربایجان

نقطه‌ای در جهان وجود دارد که سه قدرت بزرگ یعنی روسیه، ترکیه و ایران در آن با هم تلاقی دارند. آن نقطه قفقاز جنوبی است. «از نظر جغرافیایی، منطقه قفقاز توسط محدوده «کراسنودار» و «استاوروپل» روسیه در شمال، «رودخانه ارس» و مرزهای ایران و ترکیه در جنوب و دریای سیاه محصور شده است. (Carig, 2007: 1) به زبان ساده؛ از نظر سیاسی، قفقاز منطقه ای بین دریای خزر در شرق و دریای سیاه در غرب است و شامل منطقه واقع بین رود ارس در جنوب، ترکیه در جنوب غربی، و دریای سیاه در غرب و رشته کوه های قفقاز بزرگ در شمال و دریای خزر در شرق است. به لحاظ تاریخی نیز، این منطقه همواره به عنوان یک کریدور تجاری و محلی برای رقابت بین امپراتوری های روسیه، عثمانی و ایران عمل کرده است؛ هرچند امروزه تجارت کشورهای قفقاز جنوبی اغلب از طریق دریا انجام می شود که تا حدی به دلیل از بین رفتن زیرساخت ها در قفقاز است اما آنها نقش خود را به عنوان میدان نبرد قدرت های بزرگ تر از یاد نبرده‌اند (Mankoff, 2012: 8) جمهوری آذربایجان نیز در جنوب رشته کوه‌های قفقاز و شمال رودخانه ارس و در کنار دریای خزر واقع شده‌است. سه رشته‌کوه قفقاز بزرگ در شمال، قفقاز کوچک در غرب، و کوه‌های تالش در جنوب این کشور را احاطه کرده‌است.

این کوه ها ۴۰ درصد از مساحت جمهوری آذربایجان را در بر گرفته و قله کوه «بازار دوزو» با ارتفاع ۴۴۶۶ متر بلندترین نقطه آن است. نواحی میانی شامل جلگه‌های آران مرکزی، مغان و میل و سواحل دریای خزر کم ارتفاع و پست بوده و ارتفاع در پست‌ترین قسمت ۲۸ متر پایین‌تر از سطح دریاها ی آزاد است. جمهوری آذربایجان یک کشور محاط در خشکی است. این کشور در پیرامون دریای خزر، که یک دریای بسته‌است، واقع شده و طول خط ساحلی آن ۸۰۰ کیلومتر است. (تارنمای سفارت ج. ا. ایران در باکو). تا سال ۱۹۹۱ آذربایجان مانند بقیه جنوب قفقاز، بخشی از اتحاد

شوروی بود. اما همزمان با کشیده شدن مرزهای روسیه به سمت شمال، ارمنستان، گرجستان و آذربایجان یک بار دیگر مورد توجه تاریخ قرار گرفتند. در میان این سه کشور، آذربایجان به دلیل هم مرز بودن با سه قدرت بزرگ جهانی، بیشترین اهمیت ژئوپلتیک را یافت.

از طرفی، جمهوری آذربایجان، ادامه جغرافیایی استان های آذربایجان ایران است (مجتهد زاده، ۱۳۷۹: ۴۰۳). گفته می شود که حدود ۹۰ درصد مردم آذربایجان آذری-اند؛ اما این کشور اقلیت مهمی از ارمنی ها را در ناحیه «جاواخ» در برمی گیرد. حدود ۸۰ درصد آذری ها با سلام شیعی پیوستگی دارند. در این منطقه اجتماعات شیعی دیگری هم وجود دارند که شامل تالش آذربایجان و اقلیتی از داغستانی ها می شود (Carig, 2007: 2).

موقعیت فعلی جمهوری آذربایجان بر اساس جنگ و درگیری تعریف شده است. کشوری که پس از جنگ جهانی اول شکل گرفت و اتحاد جماهیر شوروی آن را فتح کرد؛ جنگی که موجب استقلال نوین آن و ادامه اختلاف این کشور با ارمنستان، روسیه و ایران شد. این تجربیات، سیاست خارجی آذربایجان و مناسبات این کشور با همسایگان خود را شکل داده و ثبات را به دغدغه اصلی سیاست خارجی آن تبدیل کرده است. قدرت سیاسی در آذربایجان، به جز دوران کوتاه «ایاز مطلب اف» و «ابوالفضل ایلچی بیگ» در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، بیش از دو دهه است که در اختیار خانواده علی اف می باشد. حیدر علی اف از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ و الهام علی-اف نیز از سال ۲۰۰۳ تاکنون، قدرت سیاسی را در این کشور در انحصار داشته و دارند. اعضای حزب حاکم «آذربایجان نوین»، ترکیب اصلی دولت و وزارتخانه ها و زیرمجموعه های آن، اکثریت کرسی های پارلمان و بسیاری از نهادهای مهم جمهوری آذربایجان را در دست دارند.

اتخاذ رویکردهای اقتدارگرایانه حزب حاکم، ابهام در انتخابات و نیز اتخاذ سیاست-های سکولار و ضددینی، موجب شده است تا دولت آذربایجان همواره از سوی دو جریان سیاسی لیبرال و اسلام گرا تحت فشار قرار گیرد و صحنه سیاسی این کشور

شاهد اعتراضات پیدا و پنهان این احزاب به روند مشارکت سیاسی در کشور باشد (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۱). دو تکه بودن کشور، جدا بودن جمهوری خودمختار نخجوان از خاک اصلی جمهوری آذربایجان با مساحت ۵۵۰۰ کیلومتر مربع، اشغال ۲۰ درصدی اراضی این کشور توسط ارامنه و عدم امکان بازپس‌گیری آن از مجاری دیپلماتیک و ناتوانی نظامی در غلبه بر ارمنستان و به تبع آن سرخوردگی ملت آذربایجان، وجود منطقه قومی تالش در جنوب شرقی در مرز با ایران که با جنبش‌های جدایی‌طلبی از اوایل استقلال روبرو بوده، در کنار وجود منطقه لزگی در شمال شرقی در مرز با روسیه (داغستان) که مستعد خیزش است؛ تمرکز جمعیت در شبه جزیره آبخوران در شرق این کشور، بحران هویت و ملت‌سازی، شکل نامناسب این کشور به لحاظ توپوگرافی و شکل گسیخته و غیرمنسجم آن و همچنین انزوای ژئوپلیتیکی عدم دسترسی به آب‌های آزاد، (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۴) تصویری از آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی ارائه می‌دهد.

۳. عوامل مؤثر در پیچیدگی روابط ایران - آذربایجان

زمانی ایران و آذربایجان نگاه مساعدتری نسبت به یکدیگر داشتند، تا آنجا که در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی، موضوع ایجاد «کنفدراسیون ایران و آذربایجان» مطرح بود و سید ضیاءالدین طباطبایی این مسئولیت را بر عهده داشت. امروزه اما این روابط بسیار پیچیده و شکننده است. مجاورت جغرافیایی، اشتراک نژادی و مذهبی، پیوندهای اقتصادی، آذری زبان در ایران، دغدغه‌های بازار آزاد، مسیرهای تأمین انرژی و همکاری با اسرائیل و آمریکا در برابر ایران، از جمله عناصر تعیین‌کننده این روابط است. برای جمهوری آذربایجان نیز ایران تنها یک کشور معمولی نیست. در ابتدا ایران یکی از همسایگان بزرگ و مهم آذربایجان است.

دو کشور حدود ۴۳۲ کیلومتر و از طریق جمهوری خودمختار نخجوان، ۱۷۹ کیلومتر مرز مشترک دارند (تارنمای سفارت ج.ا. ایران در باکو). هر دو کشور دارای ارزش‌ها و عناصر فرهنگی مشترکی هستند. آذربایجان بعد از ایران دومین کشور شیعی جهان از لحاظ درصد جمعیت است. عضویت دو کشور در سازمان‌های منطقه‌ای

مانند سازمان کنفرانس اسلامی و همچنین سازمان اکو، شاخص مهمی است که دو کشور را به هم وابسته می کند. لذا در منطقه قفقاز، جمهوری آذربایجان بیش از دیگر جمهوری ها برای ایران اهمیت دارد.

در این میان، مجموعه ای از مسائل همچون ماهیت غیرمذهبی دولت مرکزی باکو، اخراج ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، دستگیری سران حزب اسلامی و دادن نسبت جاسوسی به آنان، دامن زدن به تحرکات جدایی طلبی، نحوه تقسیم و بهره برداری از دریای خزر، پشتیبانی از سوی اسرائیل و آمریکا، نگاه منفی آذربایجان به اسلام سیاسی در ایران و دیگر مسائل، «روابط دو کشور را از سال ۱۹۹۵ به این سو امنیتی کرده است» (کولایی و اصولی، ۱۳۹۱: ۷۶). با این وجود، ایران یک سیاست نسبتاً غیرمقابله جویانه را در پیش گرفته است. از سویی، مذهب و قومیت بیش از آنکه به روابط بین آذربایجان و ایران کمک کرده باشد از آن ممانعت کرده است. هرچند اکثریت جمعیت آذربایجان شیعه هستند؛ اما رهبری سکولار این کشور دکترین اسلام سیاسی ایران را خطری برای بقای رژیم خود می داند. باکو ایران را به پشتیبانی از «ستون پنجم» (معمولاً احزاب سیاسی شیعی) در آذربایجان متهم می کند؛ و به جای وحدت اسلامی بر ملی گرای آذری تأکید کرده و به دنبال حذف مذهب از محیط عمومی خود بوده است؛ آذربایجان همچنین تهران را به پشتیبانی از مبلغان و افراط گرایان مذهبی متهم کرده و مدعی است که هدف تهران، براندازی رژیم علی اف است (Jenkins, 2012: 49).

اما تاکنون، صحت این ادعاها تأیید نشده و ایران نیز همواره آنها را رد کرده است. در مقابل، ایران این توجه قومی را به-عنوان تلاشی در جهت تحریک تجزیه طلبی در میان قوم آذری ایران در منطقه مرزی بین دو کشور تلقی می کند و وارد کردن قدرت های خارجی در نزدیکی خود و دریای خزر را غیردوستانه و حتی خصمانه می-داند. امروزه آذربایجان روابط بین-المللی خود را توسعه داده است و هدف آن ایجاد توازن در میان سه همسایه بزرگ با بازیگران فرامنطقه‌ای- به ویژه آمریکا - است. هرچند آذربایجان نگران روسیه و ایران است، اما به طور آشکار با هیچ یک مقابله

نمی کند. این کار مستلزم ایجاد یک ارتش همسو و تبدیل آذربایجان به کشوری ارزشمند برای آمریکا و اروپا به منظور اطمینان از ضمانت دفاعی تلویحی است. اما در مجموع، روابط تهران - باکو عمدتاً متأثر از پنج مسئله اساسی است که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرند.

۱-۳. اختلافات قومی و تحرکات ضد ایرانی

باکو معتقد است که ج. ا. ایران با تلاش برای وارد کردن مذهب در زندگی مردم این کشور، تهدیدی مستقیم برای ثبات آذربایجان است. علاوه بر این، روابط قومی که آذربایجان و آذری های شمال ایران را به هم مرتبط می کند نه تنها تجارت بین دو کشور را افزایش داده است، بلکه باعث شده است تا ایران استقلال آذربایجان را خطری برای یکپارچگی خود تلقی کند (Jenkins, 2012: 47). این نگرانی مشابه نگرانی آذربایجان از تهدید روسیه است. باکو روسیه را عامل اصلی اختلاف قره باغ می داند و جنگ گرجستان در سال ۲۰۰۸ را تلاش آشکار مسکو برای کسب مجدد قدرت در قفقاز ارزیابی می کند. رقابت بین آذربایجان و روسیه در مقابل ارمنستان موجب شده است تا باکو پای آمریکا را به منطقه قفقاز باز کند و به تنش با ایران دامن بزند. با وجود مخالفت ها از سوی هر دو طرف، تحولات بین آذربایجان و ایران همچنان پرتنش است و باکو کماکان یکی از حامیان فعال اما غیرمستقیم آمریکا در رقابت با ایران است.

جمعیت ایران دارای تفاوت های قومی و زبانی زیادی است که خود فرصت و مزیتی برای ارتباط با همسایگان محسوب می شود. در خصوص آذری ها آمار متفاوت است و برخی از جمعیت ۲۴ درصدی آذری زبانان ایران سخن گفته اند (عطایی، ۱۳۹۱: ۱۲۵)؛ و برخی این جمعیت را ۲۰ میلیون می دانند (Carig, 2007). اما برخی از منابع نیز جمعیت آذری زبان در ایران را بین ۱۰ تا ۲۰ میلیون نفر در نوسان (۱۲,۷٪ تا ۲۵,۴٪) یعنی ۱۳ میلیون نفر (۱,۶٪) تخمین می زنند. این جمعیت روابط تجاری مستحکمی را بین شمال ایران و آذربایجان ایجاد کرده اند و نقش مهمی در مرتبط کردن اقتصاد دو کشور ایفا می کنند (The BBC, February 16,

(2010) ایران عموماً آذری‌های خود را به عنوان یک تهدید تجزیه طلب بالقوه تلقی نمی‌کند. زبان آذری نیز در ایران قانونی است و به طور رسمی هیچ گونه تبعیضی علیه آن وجود ندارد، اما جمهوری آذربایجان مدعی است که دولت ایران همواره آذری‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد (Eurasianet, April 14, 2003). ادعایی که البته موضوعیت ندارد.

از سویی، اظهار نظرهای همیشگی مقامات آذربایجان در مورد تقاضای «یکپارچگی مجدد» آذربایجان شمالی و جنوبی موجب افزایش سوء ظن ایران می‌شود. این ایده را ملی‌گرایان آذری بلافاصله پس از استقلال مطرح کردند؛ اقدامی که تا حدی موجب روابط نزدیک ایران با ارمنستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ شد (Cutler, March 7, 2012)؛ تازه‌ترین اختلاف توسط آذربایجان در سال ۲۰۱۲ با طرح مجدد موضوع «آذربایجان جنوبی» میان دو کشور مطرح شد. پارلمان آذربایجان لایحه‌ای را برای تغییر نام «جمهوری آذربایجان» به «آذربایجان شمالی» پیشنهاد کرد که ادعای ضمنی «اشغال آذربایجان جنوبی» از سوی ایران را مطرح می‌کرد (AZ Trend, February 1, 2012). هرچند این پیشنهاد موجب واکنش عمومی و مستقیم تهران نشد و با بی‌اعتنایی و بی‌اهمیتی از سوی تهران همراه بود، اما به کاهش تدریجی مناسبات دو کشور کمک کرد و باعث شد تا ایران سفیر خود را در ماه می ۲۰۱۲ فرا بخواند. این تنش‌های قومی کم و بیش همچنان ادامه دارد و بعید است که بدون برنامه‌ای جامع و در کوتاه مدت رفع شود. از دیگر سو، ایران هراسی، ایران ستیزی و نهادینه کردن بحث آذربایجان بزرگ را به سهولت می‌توان در کتب تاریخی و درسی این کشور مشاهده نمود که عالمانه بر دامنه آن افزوده می‌شود. به طور نمونه، کتاب «آتابوردو» یعنی سرزمین پدری، کتاب درسی تاریخ برای مقطع تحصیلی پنجم ابتدایی آذربایجان است که نقشه روی جلد کتاب نیز آذربایجان بزرگ را نشان می‌دهد که در آینده باید تشکیل شود و شامل قفقاز و ۱۰ استان ایران می‌شود که با رنگ زرد مشخص شده است. با اعتراض چندباره سفارت ایران در باکو و تسلیم یادداشت اعتراض‌آمیز، نقشه روی جلد کتاب در سال ۲۰۰۲ م. تنها بدین صورت تغییر یافت

که قلمرو کنونی جمهوری آذربایجان با رنگ زرد پررنگ و مناطقی که در آینده به جمهوری آذربایجان ملحق خواهد شد با زرد کم‌رنگ نشان داده شد (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۰). با مطالعه کتاب‌های درسی کشورهای عربی در خصوص ایرانیان (عترسی، ۱۳۷۵: ۸۱) و اصلاحات صورت گرفته پس از آن در این کشورها، می‌توان مدعی شد که در کتاب‌های درسی هیچ کشوری به اندازه جمهوری آذربایجان، مطالب ضد ایرانی وجود ندارد. در این کتاب‌ها هرگاه نامی از ایران برده‌اند با پسوندها و پیشوندهای ضدارزشی هم‌چون خون‌آشام، خونخوار، متجاوز، اشغالگر، قاتل، جلاد، ظالم و دشمن به استقبال آن رفته‌اند (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۹۳). لذا در این کشور، از تشکیل آذربایجان نوین در آینده که بخشی از خاک ارمنستان، گرجستان، روسیه و ایران است، به‌صورت علنی و آشکار صحبت می‌شود.

در نتیجه استان‌های ایران شامل اردبیل، آذربایجان شرقی، زنجان، همدان، آذربایجان غربی، قزوین، گیلان، کردستان و تهران - با ذکر دقیق همه شهرهای این استان‌ها - در قلمرو آذربایجان بزرگ جای گرفته است. مقامات این کشور در توجیه ایجاد آذربایجان بزرگ بر مبنای زبانی تکیه می‌کنند و معتقدند: «هرجا آذری هست آنجا آذربایجان است»؛ اما در همان حال سیاست‌های قومی ارمنیان در پشتیبانی از اکثریت مردم ارمنی قره‌باغ مبنی بر این‌که هرجا ارمنی هست آنجا ارمنستان است، نزد آنها سیاستی نژادپرستانه و فاشیستی تلقی می‌شود و خواستار محکومیت تصرف قره‌باغ از سوی کشورهای جهان می‌شوند (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۶). هم‌چنین اعلام «۳۱ دسامبر» به‌عنوان «روز ملی آذربایجانی‌های جهان» از سوی حیدر علی‌اف، به‌عنوان گام اول و مهم در راستای تشکیل آذربایجان بزرگ با جمعیت بیش از ۵۰ میلیون نفر تلقی شده است (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۳۰۹). این در حالی است که تا پیش از انعقاد عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳، اران و شیروان جزئی از خاک ایران بودند، اما پس از آن، چهارده شهر قفقاز از ایران به روسیه ملحق گردیدند.

از سویی هیچ سندی وجود ندارد که نشان دهد تا قبل از سال ۱۹۱۸م، که دولت مساوات در باکو بر سر کار آمد، شمال ارس، آذربایجان نامیده می‌شد. واقعیت آن

است که این سرزمین با نام آران و شیروان از دیرباز جزء خاک ایران بوده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۸). با این حال، جمهوری آذربایجان در مصادره شخصیت‌ها نیز به نفع آذربایجان نوین وحدت رویه دارند؛ به نحوی که شاعری چون نظامی گنجوی که حتی یک مصرع شعر ترکی ندارد شاعر ترک معرفی می‌شود (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۸۷). در تازه‌ترین مورد نیز «رامیز مهدی اف» - رییس نهاد ریاست جمهوری آذربایجان - کتابی تحت عنوان «نادرشاه افشار، مکتوبات دیپلماتیک» به رشته تحریر در آورده که محوریت آن سعی در اثبات این نکته است که جمهوری آذربایجان وارث دولت افشاری بوده و نادر، پادشاه ایران نبود بلکه شاه جمهوری آذربایجان است (ملکی، ۱۳۹۴). همچنین از جوادخان گنجه‌ای - مرزدار ایرانی قفقاز - که فردی به شدت ایران‌پرست بود و به خاطر ایران جان خود و خانواده‌اش را در جنگ با روسیه از دست داد به عنوان شهید راه آزادی آذربایجان نام برده می‌شود (محمودلو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۳۴).

افرادی چون خواجه نصیرالدین طوسی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و حاجی چلبی نیز جزو مفاخر آذربایجان و ضد ایران معرفی می‌شوند، و حتی شخصیت‌هایی چون ستارخان و باقر خان و قهرمانان ورزشی آذری زبان فعلی ایران را نیز به عنوان قهرمانان جمهوری آذربایجان تلقی می‌کنند. از طرفی، جمهوری آذربایجان اخیراً درحالی موضوع ثبت جهانی بازی «چوگان» را به عنوان میراث جهانی به نام خود دارد که شواهد موجود حاکی از آن است که این کشور از پیگیری ثبت این بازی، همچنان رؤیای موهوم آذربایجان بزرگ را در نظر دارد. حتی در اسناد پیوست این درخواست، از لفظ مجعول و واهی آذربایجان جنوبی نیز استفاده، و رواج این بازی در ایران را به رواج آن در شهرهای آذربایجان جنوبی خیالی نسبت داده است.

از سال ۲۰۰۹ آذربایجان روابط نزدیکی با اسرائیل در پیش گرفت و در زمستان ۲۰۱۲، آذربایجان ایران را متهم کرد که قصد داشته سفیر اسرائیل را ترور کند. در همان سال، وزیر امنیت داخلی آذربایجان اعلام کرد که توطئه ترور سفیر اسرائیل به

همراه مدیران مراکز آموزشی یهودی را در باکو خنثی کرده‌اند (Associated Press, 14, Mar, 2012). این خبر یک ماه پس از ترور مصطفی احمدی روشن - آخرین دانشمند هسته ای ایران که ترور شد و اسرائیل مظنون اصلی انجام آن است - صورت گرفت. اما نکته جالب توجه این است که اکثر این بازداشت ها پیش از اعلام توافق اسرائیل و آذربایجان برای ایجاد پایگاه نظامی در این کشور صورت پذیرفت و در پی آن زمینه خصومت ایران و آذربایجان را پس از اعلام ایجاد پایگاه نیز تشدید کرد. آذربایجان نگرانی های دیگری هم داشته است. ایران آذربایجان را به خاطر نقض اخلاق عمومی و اسلامی نظیر ممنوعیت حجاب در مدارس در سال ۲۰۱۰ و رژه سالانه همجنس گرایان در طول مسابقات یوروویژن در ماه می سال ۲۰۱۲ مورد انتقاد قرار می دهد (De Spiegel, May 23, 2012).

موضوعی که باعث شد روحانیون شاخص ایران در قم، تبریز، اردبیل و آذربایجان نسبت به میزبانی این مسابقه از مقامات جمهوری آذربایجان انتقاد شدیدی کنند. آذربایجان نیز مدعی است که تهران از گروه های بنیادگرای اسلامی و ستیزه جویان درون آذربایجان پشتیبانی کرده است و موجب ناآرامی داخلی شده و به تظاهرات عمومی علیه آذربایجان در ترکیه و ایران کمک کرده است (Valiyev, 2012: 4). باکو همچنین نسبت به دستگیری دو آذربایجانی در ایران در سال ۲۰۱۲ اظهار نارضایتی کرد و مدعی شد که هدف آن دو نفر فقط مسافرت به دور ایران بوده که به خاطر اهداف کاملاً تلافی جویانه بازداشت شده اند (Associated Press, July 3, 2012).

در پاسخ اما تهران، باکو را متهم به تلاش برای «ترویج تبعیض نژادی» و یا «جاسوسی» با ارسال عوامل اطلاعاتی به استان آذربایجان شرقی نمود. پرس تی وی، شبکه خبری انگلیسی زبان ایران، در ۱ جولای ۲۰۱۲ گزارش داد که دو شهروند جمهوری آذربایجان در استان آذربایجان شرقی ایران بازداشت شده اند. اینگونه وقایع همواره به عنوان نقطه ابهام و تاریک میان دو کشور حل نشده باقی مانده است. در مقابل، تهران آذربایجان را به پناه دادن به تروریست های اسرائیلی متهم می کند (Nichol, June 29, 2012: 15) در پی کشته شدن چند تن از دانشمندان هسته ای

ایران، تهران اعلام کرد که آذربایجان به یکی از شبکه های موساد که در این قتل های هدفمند دست داشته اند پناه داده و به آن کمک کرده است. بمب گذاری خودرویی که در فوریه سال ۲۰۱۲ باعث کشته شدن یکی از دانشمندان ایرانی شد پیش از ادعای تلاش های ایران برای بمب گذاری در اهداف اسرائیل بود و به تقویت این احساس کمک کرد که آذربایجان بخشی از مبارزه مخفیانه بین ایران و اسرائیل است (Reuters, February 12, 2012). به طور خلاصه، جنبه های قومی، مذهبی و فرامنطقه ای مناسبات ایران و آذربایجان مهم ترین جنبه های برهم زننده این روابط هستند.

۲-۳. اثرگذاری روابط باکو- تل آویو بر تهران

با کشف نفت در سال ۱۸۶۴ میلادی در باکو و رونق آن در سال ۱۸۷۲، علاقه و حضور یهودیان به منطقه آذربایجان از بخش های اروپایی اتحاد جماهیر شوروی بیشتر شد. از همین-رو، در طول قرن نوزدهم، باکو به مرکزی برای جنبش صهیونیستی در امپراتوری روسیه تبدیل شده بود. در سال ۱۸۸۳، شرکت های نفتی متعلق به خانواده «روچیلد» که یهودی بودند در باکو فعالیت خود را شروع کردند (Altstadt, 1992: 22). شعبه اول صهیون هووی (دوستاناران صهیون) نیز در باکو در سال ۱۸۹۱ تأسیس، و در سال ۱۹۱۰، اولین کنیسه در این شهر شروع به فعالیت نمود (Khalifazadeh, 2013). بنابراین، یهودیان در آذربایجان کسب و کار موفقیت داشتند. از سال ۱۹۸۸ اولین گروه از یهودیان ساکن در شوروی که خواستار مهاجرت به اسرائیل بودند، در قالب گروه های منظم توسط آژانس یهود (سخونت) به اسرائیل منتقل شدند. این یهودیان جزء اولین یهودیان ساکن در کل شوروی سابق بودند که توانستند مجوز فعالیت دینی و تأسیس مدرسه مخصوص یهودیان را در سال ۱۹۸۷ در شوروی به دست آورند. در اسفند سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) انجمن دوستی اسرائیل و آذربایجان تشکیل شد که این امر با روی کار آمدن میخائیل گورباچف در مارس ۱۹۸۵ در مقام آخرین رهبر شوروی سابق همراه بود (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳). در آذربایجان، جامعه یهودیان به سه دسته تقسیم می شوند: الف) یهودیان کوهستان

(سفارادین) ب) یهودیان اشکنازی و ج) یهودیان گرجستانی؛ که قدیمی ترین گروه یهودیان کوهستان هستند. «خاخام مایر بروک»، رئیس جامعه یهودیان آذربایجان است، و به اعتقاد وی، آذربایجان تنها کشوری است که بعد از خود اسرائیل در آن اثری از فعالیت های ضد یهودی مشاهده نمی شود. از همین رو دو کشور تهدیدات مشترکی دارند و به همین جهت معتقدند در همه ابعاد و از جمله نظامی و امنیتی همکاری نزدیکی داشته باشند (Abilov, 2009: 157-159). واقعیتی که دال بر اهمیت آذربایجان نزد اسرائیل است.

با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری آذربایجان با اکثریت مردم مسلمان و شیعه، یکی از اهداف اسرائیل در منطقه ممانعت از گسترش نفوذ ایران در این جمهوری بود. بحران ناگورنو قره باغ نیز در دهه ۹۰ میلادی، نقطه عطف روابط امنیتی و نظامی آذربایجان و اسرائیل و باعث ارتقاء آن شد. اسرائیل در فوریه ۱۹۹۳ در باکو سفارت خود را افتتاح کرد و در اوت ۱۹۹۵ یک هیات اطلاعاتی اسرائیل وارد باکو شد. این دیدار به عنوان ماموریتی محرمانه برای آموزش مأموران امنیتی جمهوری آذربایجان توصیف شد (Cagaptay and Murinson, 30 March 2005). اما فارغ از این پیشینه تاریخی، عموماً گفته می شود زمانیکه روزنامه «ینی» آذربایجان وابسته به حاکمیت در باکو در تاریخ دوم اردیبهشت ۱۳۸۳ در خبری با عنوان «مراسم یادبود شش میلیون یهودی کشته شده در جنگ جهانی دوم» اعلام کرد که مراسمی توسط مرکز فرهنگی سفارت اسرائیل با حضور مقامات رسمی و رؤسای جوامع یهودی آذربایجان و خارج از آن با سخنرانی سفیر اسرائیل برگزار می-گردد و در این مراسم «هدایت اوروج اف» مشاور مسائل ملی رئیس جمهور آذربایجان سخنرانی خواهد داشت، تیرگی روابط ایران و آذربایجان آشکار شد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳). چرا که ایران حضور اسرائیل در خاک همسایه شمالی خود را در جهت اقدامات جاسوسی و تروریستی ارزیابی می کند و برای آن نیز شواهدی دارد. به طور مثال، اسرائیل به موازات فعالیت های عمرانی و کشاورزی در طرحی با نام «موشاو» در آذربایجان، و تحت پوشش این فعالیت ها اقدام به فعالیت های اطلاعاتی در مناطق جنوبی

آذربایجان نزدیک به مرز ایران می‌کند. گفته می‌شود این رژیم با ایجاد مزارع کشاورزی و مکانیزه در کنار مرز ایران مانند شهرهای لنکران، ماسالی و در مناطق شرور و بابک در جمهوری نخجوان، اقدام به نصب دستگاه‌های شنود کرده است که امکان شنود خطوط تلفن همراه ایران و ارتباطات بی‌سیم یگان‌های نظامی را برای این کشور میسر می‌کند؛ اما باکو این ادعاها را رد می‌کند. در این میان تسلط اسرائیل بر یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین سیستم‌های ارتباطی آذربایجان یعنی اپراتور دوم تلفن همراه این کشور که توسط شرکت اسرائیلی «باکسل» اداره می‌شود، زمینه فعالیت این رژیم را آسان‌تر کرده است (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۵).

اما جدیدترین عامل محرک در رابطه متشنج ایران و آذربایجان در اوج گمانه زنی‌ها در خصوص احتمال حمله نظامی آمریکا و اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای بود که باعث چاپ مقاله معروفی به قلم «مارک پری» در مجله فارین پالیسی شد. بر این اساس بود که به گفته وی «احتمال دارد اسرائیل از پایگاه‌های نظامی آذربایجان برای حمله به ایران استفاده کند (Perry, March 28, 2012). برخی از تحلیلگران غربی نیز بر این گمانه زنی اصرار داشتند که اسرائیل از این پایگاه‌ها برای فرود هواپیماها پس از حملات، انجام مأموریت‌های سوخت‌گیری مجدد در حین پرواز یا شروع مأموریت‌های شناسایی برای تحلیل‌های پیش و پس از حمله علیه ایران استفاده خواهد کرد (Grove, September 30, 2012). اما باکو می‌گوید تمام این گزارشات بر مبنای حدس و گمان است و آذربایجان این موضوع را که قصد دارد به نوعی از حمله اسرائیل پشتیبانی کند آشکارا رد کرده است (Gurbanova, April 2, 2012). این ادعاها به طور عمومی و خصوصی نیز تکذیب شده است که نشان می‌دهد آذربایجان می‌خواهد خود را تا جایی که ممکن است از عملیات نظامی احتمالی در منطقه دور نگه دارد. چرا به طور قطع، پشتیبانی آشکار آذربایجان از اقدام اسرائیل، خطر حمله عوامل ایران و پیامدی مستقیم‌تر را در پی دارد و در صورت جنگ مستقیم اسرائیل و ایران، بعید به نظر نمی‌رسد که آذربایجان به طور آشکار به

اسرائیل کمک کند؛ چرا که اساساً ظرفیت این اقدام را در اختیار ندارد و در مقابل اقدامات تلافی جویی ایران بسیار آسیب پذیر است (Weiss, 28 April 2012). با وجود این، ارتباطات اسرائیل با آذربایجان در سال ۲۰۱۲ در سایر حوزه ها تقویت شده است و گزارش های موجود نشان می دهد که اسرائیل ۱,۶ میلیارد دلار اسلحه به آذربایجان فروخته است. این قرارداد شامل انتقال برنامه ریزی شده پهپادها از نوع «هرون»، سیستم دفاع ضد موشکی و موشک های ضد هوایی و ضد کشتی است (Haaretz, February 26 and Eurasianet April 12 2012). همچنین، اسناد منتشر شده «ویکی لیکس» نشان می دهد که اسرائیل حداقل شش سال است که از خاک آذربایجان علیه ایران تجسس می کرده است. بر این اساس، در نامه ای که سفارت امریکا در باکو، در ماه ژانویه ۲۰۰۹ به واشنگتن فرستاده، آمده است که «بر اساس گفتگوهای دیپلمات های سفارت آمریکا در باکو با دیپلمات های اسرائیلی، اسرائیلی ها در چارچوب توافق نامه ای از خاک آذربایجان علیه ایران جاسوسی می کنند. ویکی لیکس همچنین تأکید می کند، هدف اصلی اسرائیل از گسترش این روابط با آذربایجان حفظ هم پیمانی این کشور علیه ایران با هدف دستیابی به اطلاعات امنیتی و سری و همچنین در اختیار گرفتن بازار تسلیحاتی این کشور است. در این نامه همچنین افشا شده است که دولت آذربایجان در خلال جنگ ۸ روزه اسرائیل علیه غزه، انجام هرگونه تظاهراتی را در برابر سفارت اسرائیل در باکو ممنوع اعلام کرده بود؛ در حالی که اجازه داده در برابر سفارت ایران در باکو تظاهرات برگزار شود. از طرفی، تأکید می شود که همکاری های دو کشور علیه ایران از زمان ترور عماد مغنیه (از رهبران حزب الله) گسترش یافته است».

اگر نسبت به سند منتشر شده در ویکی لیکس مبنی بر استفاده رژیم اسرائیل از خاک جمهوری آذربایجان برای جاسوسی علیه ایران، واکنشی نشان نداد که از دید تحلیلگران این سکوت، خود حمل بر صحت این ادعا گردید. بنابراین در یک نگاه کلی، طی سال های اخیر، آذربایجان که نگران ترویج و رشد اسلام سیاسی و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم ایران در این فرایند است، با اسرائیلی که نگران توسعه نظامی و

هسته ای ایران است، اتحادی نانوشته تشکیل داده اند، به اهداف مشترکی می رسند، و براساس محل تلاقی این اهداف، تلاش داشته اند همکاری هایی را برای مهار ایران انجام د؛ به ویژه آنکه می دانند آمریکا نیز پشتیبان آنها خواهد بود.

۳-۳. اختلاف در تقسیم دریای خزر

یکی دیگر از مشکلات جدی ایران و آذربایجان، در مورد تقسیم و منابع موجود در آن است. ایران تاکید دارد که رژیم حقوقی دریای خزر باید از طریق اتفاق نظر همه کشورهای ساحلی به دست آید و تا قبل از حصول توافق بر سر چنین رژیم حقوقی، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، به قوت خود باقی است و هرگونه اقدام یکجانبه در راستای استفاده از منابع، به خصوص منابع زیر بستر دریا، غیرقابل قبول است.

همچنین ایران توافقات جداگانه را نپذیرفته و به توافقات دوجانبه کشورهای قزاقستان و روسیه، روسیه و آذربایجان، اعتراض کرده است. نحوه تقسیم بستر دریا در میان کشورهای ساحلی مشخص خواهد کرد که کدام میدان های هیدروکربنی در کدام بخش قرار خواهد گرفت. تمام کشورهای ساحلی دریای خزر دچار اختلافات مالکیتی بر سر میدان های نفت و گاز آن بوده اند. جدی ترین اختلافات بین آذربایجان و ترکمنستان و میان آذربایجان و ایران است. اختلاف روسیه و قزاقستان از سال ۲۰۰۲ به صورت دیپلماتیک مدیریت شده است؛ زمانی که آنها پروتکلی را برای توسعه مشترک سه میدان واقع در خط میانی بین دو کشور امضا کردند. آذربایجان که هم اکنون تحت تاثیر شدید اسرائیل و آمریکا قرار دارد، خط ساحلی بین ایران و شوروی سابق را خطی می داند که از آخرین نقطه مرزی ایران در آستارا به منطقه گمش تپه (حسینقلی) در قسمت شرق دریای خزر کشیده می شود که مجموع آبهای داخلی این خط به ۱۱/۲ درصد می رسد. موضوعی که از نظر ایران رد شده و آن را بی پایه می داند.

برخی کشورهای ساحلی همچون آذربایجان برای تأمین منافع و امنیت ملی و همچنین افزایش سطح بازیگری خود سعی دارند تا آمریکا را به عنوان بازیگر ششم و نیروی سوم در منطقه نگه دارند. امری که به نفع ج. ا. ایران نیست. در ژوئن سال

۲۰۱۲، اعلام شد که ایران یک میدان نفتی را در خزر کشف کرده است که می تواند حاوی مقداری معادل با ۷ درصد از ذخایر نفتی ایران باشد. در محافل آذری و غربی نیز بلافاصله بر این تصور دامن زده شد که این میدان ممکن است در آب های آذربایجان قرار گرفته باشد (که استخراج نفت آن را به یکی از نقاط حساس احتمالی در مناسبات ایران و آذربایجان تبدیل کرده است). به جز این مشکل، ممکن است استخراج نفت این میدان (که ۲,۵ کیلومتر پایین تر از سطح دریا است) نیز برای ایران مشکل باشد؛ زیرا توانایی های تهران برای استخراج نفت در چنین عمقی با توجه به تحریم های بین المللی نامشخص است (Graeber, 2012). در واقع ایران از حداقل سهم ۲۰ درصدی خود دفاع کرده و این نوع تقسیم بندی بر خلاف روشی است که جمهوری آذربایجان به آن اعتقاد دارند. دو کشور بر سر مالکیت حوزه نفتی «البرز» که جمهوری آذربایجان نیز آن را «الو» می نامد، با هم اختلاف اساسی دارند (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۹). ایران همیشه به دنبال کسب درآمدهای ناشی از منابع دریای خزر یا کاهش صادرات آنها بوده، اما موفقیت چندانی به دست نیاورده است. تهران اعلام کرده است که هرگونه توافق دوجانبه در ارتباط با دریای خزر غیرقانونی است. این دیدگاه گاهی با حمایت روسیه و ترکمنستان مواجه شده است؛ اما همین دو کشور نیز از آن موقع قراردادهای دوجانبه یا چندجانبه ای را با سایر کشورهای ساحلی منعقد کرده اند. لذا آذربایجان فعالانه خواستار تقسیم بندی بر اساس طول ساحلی بوده است؛ زیرا این کشور پیش از این استخراج و بهره برداری از مناطق مورد ادعا را آغاز کرده است (Formentini and Milani, 2012). اختلاف در تقسیم دریای خزر را می توان در شکل زیر ارائه داد:

ایران در ابتدا همانند مواضع اولیه روسیه تر جیح می داد که بخشی از دریا بعنوان منطقه انحصاری ملی و ما بقی آن اعم از بستر و روی بستر بعنوان منطقه مشاع مورد استفاده کشورهای همجوار قرار گیرد، ولی پس از تغییر مواضع روسیه، ایران خواستار تقسیم برابر دریا بین ۵ کشور ساحلی با احتساب ۲۰ درصد برای هر کشور گردید که این موضع با مخالفت روسیه، آذربایجان و قزاقستان مواجه گردید.

ایران پس از غیرعملی دیدن دیدگاه مزبور تغییراتی در مواضع خود ایجاد کرد؛ به این معنی که در طرح جدید خود خواستار تقسیم کامل دریا اعم از بستر و روی بستر گردید. به نظر ایران اگر در تقسیم دریا غیر از اندازه ساحل معیارهای دیگری نیز مانند قاعده انصاف مد نظر قرار گیرد با توجه به شکل ساحل ایران و کاربست فرمول ریاضی، سهم ایران ۲۰ درصد خواهد شد (امیدی، ۱۳۸۴: ۱۸۵-۱۸۴). اما این نظر ایران نیز از سوی کشورهای ساحلی مردود اعلام شد؛ زیرا آنها معتقدند این فرمول کاملاً غیر عادلانه است، به طوری که هیچ تناسبی بین سهم ایران و اندازه ساحل این کشور وجود ندارد.

به طور کلی ایران تاکید دارد که رژیم حقوقی دریای خزر باید از طریق اتفاق نظر همه کشورهای ساحلی به دست آید و تا قبل از حصول توافق بر سر چنین رژیم حقوقی، قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، به قوت خود باقی است و هرگونه اقدام یکجانبه در راستای استفاده از منابع، به خصوص منابع زیر بستر دریا، غیرقابل قبول می باشد. برخی از تحلیلگران درباره نتایج ژئوپلیتیکی این مسأله برای منطقه بر این باورند که اساساً «ملاحظات ژئوپلیتیکی این مسأله برای ایران و روسیه مهم تر از بهره برداری از منافع اقتصادی آن است. منابع هیدروکربن این دریا برای آنها نسبتاً کم اهمیت تر است؛ زیرا روسیه و ایران ذخایر بزرگی خارج از این دریا دارند. لذا نگاه هر دو کشور به دریای خزر نگاهی ژئواستراتژیک است. خصوصاً این دریا برای ایران بیشتر به عنوان یک مسأله امنیت ملی مطرح است و نهایتاً فرصتی برای بهره برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی خود برای تبدیل ایران به رابط دریای خزر به خلیج فارس خواهد بود. بنابراین به تأخیر انداختن هرگونه توافق در مورد چارچوب

قانونی دریای خزر اگرچه به نفع تهران نیست؛ اما از طرفی نیز به ایران امکان می دهد تا از نفوذ خود در منطقه استفاده کند (Karbus, 18 May 2010).

۳-۴. نظامی گری در حوزه خزر

طی سال های گذشته، به رقابت و منازعه بین ایران و آذربایجان، جنبه نظامی نیز اضافه شده است؛ به طوری که هر پنج کشور حاشیه دریای خزر به فکر بازسازی نیروی دریای خود افتاده اند.

هرچند رقابت نیروهای دریایی در این دریا در دوران شوروی نسبتاً اندک بود (که تا حد زیادی به دلیل قدرت بسیار زیاد ناوگروه شوروی در دریای خزر بود)، اما کشورهای حاشیه دریای خزر از ابزارهایی مثل قایق های موشک انداز، ناوچه ها، مین گذاری، نیروهای ویژه و حتی زیردریایی ها برای نشان دادن علاقه خود به منابع زیر دریا استفاده کرده اند. ایران در سپتامبر سال ۲۰۱۱ عملیات مین گذاری را انجام داد تا هم قصد نظامی خود در منطقه را نشان بدهد و هم به مانورهای پیاپی آذربایجان و آمریکا در منطقه عکس-العمل و پاسخ مناسب ارائه دهد (Joshua Kucera, September 20, 2012). بر اساس برخی از گزارش ها، ایران نزدیک به ۱۰۰ قایق موشک انداز در اختیار دارد که ادعا می شود از این تعداد دو قایق مجهز به موشک های ضد کشتی C-802 هستند. ایران همچنین اعلام کرده است که قصد دارد یک «ناوشکن» (احتمالاً یک رزمناو تغییر یافته) را در دریای خزر مستقر کند و استقرار زیردریایی های کوچک خود را در این دریا آغاز کرده است (Jane's Defence Weekly, August 8, 2012). طبق گزارش ها ایران در حال ساخت ناوچه ای است که بعد از ناوچه های روسی، بزرگ ترین کشتی جنگی در دریای خزر است (Binnie, August 8 2012). در این میان، آذربایجان در ایجاد نیروی دریایی کند عمل کرده است، اما موشک های ضد کشتی اسرائیلی را در نزدیکی زیرساخت های حساس خود قرار داده است و برای تجهیزات ارتباطی و رادار دریایی خود از آمریکا کمک گرفته است.

از طرفی نیز، نیروی دریایی آذربایجان دارای هشت کشتی جنگی است (یک ناوچه، یک کشتی گشتی فراساحلی، سه شناور گشتی مجهز به موشک های ضدکشتی و سه قایق گشتی) که همه آنها به جز یک قایق گشتی مربوط به دوران شوروی می باشند. باکو با کمک آمریکا یک شبکه رادار ساحلی را برپا کرده و موشک های ضد کشتی Gabriel-5 را از اسرائیل خریداری کرده است. هرچند برد نوع Gabriel-5 نامشخص است، اما برد اسمی موشک های Gabriel-4 تقریباً ۲۰۰ کیلومتر ارزیابی می شود که برد زیادی را برای حمله فرضی باکو به پایگاه ایران در بندرانزلی و جایی در نزدیکی ایران فراهم می کند. (Binnie, August 8 2012) اما تنش بر سر دریای خزر موضوع جدیدی در رابطه ایران و آذربایجان نیست؛ این تنش ها حداقل به سال ۱۹۹۸ باز می گردد. نظامی شدن این اختلاف (با توجه به ساخت ناوچه های جدید از سوی ایران در شمال به جای ساخت آن در نزدیکی تنگه هرمز و هدف این کشور برای انتقال زیردریایی ها به دریای خزر و خرید موشک های ضد کشتی اسرائیلی از سوی آذربایجان) تنها به دلیل رقابت باکو تهران نیست؛ بلکه دلیل آن را باید اختلافات گسترده تر بر سر دریای خزر دانست که از زمان آغاز تصرف های روسیه تزاری شدیدتر شده است (Diba, 2011). این اختلافات در اثر افزایش قیمت انرژی، پیشرفت تکنولوژی حفاری، و وابستگی آذربایجان به این ذخایر فراساحلی و افزایش فشارهای مالی تشدید شده است. (Kucera, June 22, 2012). اما اعتقاد ایران مبنی بر حمایت گسترده آذربایجان از فعالیت های ضد ایرانی (خصوصاً جاسوسی آمریکا و خرابکاری اسرائیل) منجر به افزایش نظامی گری و لحن تندتر دو طرف می شود. دریای خزر همچنان خطرناک ترین نقطه درگیری بین ایران و آذربایجان است؛ هرچند هیچ یک از این دو کشور نشان نداده است که قصد تبدیل این رقابت به جنگی تمام عیار را دارند (Binisri, September 24 2012). این مسأله همچنان بزرگ ترین مانع بر سر مناسبات آذربایجان و ایران است؛ زیرا همچنان یک بازی با حاصل جمع صفر میان طرفین در جریان است؛ و تا زمان ایجاد راه حلی که دو

طرف را به چیزی کمتر از کنترل کامل بر بستر مورد اختلاف راضی کند، حوضه دریای خزر به عنوان یکی از نقاط حساس تنش باقی خواهد ماند.

در نتیجه، تداوم نظامی شدن دریای خزر خطری جدی برای اقتصاد آذربایجان در پی دارد. صنعت نفت و گاز طبیعی آذربایجان عمدتاً در منطقه ساحلی واقع شده است و فقط چند میدان ساحلی فعال دارد. در مقابل ذخایر اکتشافی ایران عمدتاً در جنوب و غرب واقع شده است، هرچند برخی کارشناسان معتقدند که عموماً سهم ایران از ذخایر کشف نشده دریای خزر نیز اندک است.

بنابراین اگرچه ایران چند هدف ارزشمند در دریای خزر دارد که می‌تواند به آنها حمله کند و اهداف معدودی برای دفاع کردن در این دریا دارد، اما ارتش آذربایجان نیز در محافظت از زیرساخت خود در برابر طیف گسترده‌ای از تهدیدهای متقارن و نامتقارن کار دشوارتری را پیش رو دارد. چرا که ایران به لحاظ جمعیت، اقتصاد و عمق استراتژیک برتری قابل ملاحظه‌ای نسبت به آذربایجان دارد که تنها به اندازه ۵ درصد از خاک ایران وسعت دارد.

۳-۵. موضوعیت متغیر آمریکا

خلاً قدرتی که با سقوط شوروی به وجود آمد، محیط مساعدی را برای ترویج آموزه های سیاسی و اقتصادی غرب در درون یک قلمرو کشف نشده فراهم نمود. پای ایالات متحده نیز به دلیل ایجاد فرصت به وجود آمده و به منظور پیشبرد سیاست کاهش نفوذ روسیه و ایران و ارتقای حاکمیت دولت های تازه استقلال یافته و تکثرگرایی ژئوپلیتیکی در فضای پسا شوروی، تضمین دسترسی به منابع دریای خزر، و به دست آوردن متحدان منطقه ای و امکانات نظامی بالقوه همچون حق پرواز بر فراز منطقه و برخورداری از پایگاه ها و تأسیسات در این قلمرو و نیز گسترش عمق استراتژیک خود به قسمت های درونی آسیا، به این منطقه کشیده شده است (Dekmejian and simonian, 2001: 28). عموماً تلاش آمریکا برای تضعیف، تخریب و حتی حذف نقش ایران، ارابه تصویری مداخلهجویانه و تهدیدکننده از تهران به ویژه در جریان پرونده هسته‌ای، دامن زدن به اختلافات ایران

با کشورهای همسایه، حمایت گسترده سیاسی و مالی از طرحهایی که نقش ایران را نادیده می گیرد، به صورت خودکار بر روند همگرایی و ایفای نقش ایران با آذربایجان تأثیر منفی داشته است .

در این ارتباط، آمریکا با آذربایجان در قالب پیمان های منطقه ای و غیرمستقیم عمل می کند. به طور نمونه این دو کشور در پیمان «ترابوزان» همکاری استراتژیک دارند. این یک پیمان مهم امنیتی - نظامی سه جانبه است که در سال ۲۰۰۱ در ترابوزان ترکیه در کناره دریای سیاه به امضای حیدرعلی اف، ادوارد شوارندادزه و احد نجدت سزر، رؤسای جمهور آذربایجان، گرجستان و ترکیه رسید.

این پیمان پس از رویداد های ۱۱ سپتامبر، با پشتیبانی واشنگتن برای پوشش دادن منطقه قفقاز جنوبی از دید امنیتی شکل گرفت. پیمان دیگر، پیمان «گوم» است که از ترکیب کشورهای گرجستان، اکراین، آذربایجان و مولداوی برای جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه و نیز ایران در منطقه پا گرفته است، و اگرچه هدف از برپایی آن مبارزه مشترک با تروریسم و جرایم سازمان یافته اعلام شده، اما این پیمان نیز مانند ترابوزان در راستای پس زدن ایران و روسیه از قفقاز جنوبی تا شرق اروپا ارزیابی می شود (شفیعی و رضائی، ۱۳۹۰: ۵۳-۵۲). در نگاهی کلان، تلاش های آمریکا در دستیابی به این اهداف متفاوت، نقش مهمی در ایجاد تمایل آذربایجان به همکاری با آمریکا برای محدود کردن ایران در منطقه داشته است. بر این اساس و به اعتقاد «جرج فریدمن»، آذربایجان همه ویژگی های یک متحد کامل را برای آمریکا دارد. موقعیت استراتژیک مهمی دارد و می تواند با تأثیر منطقه ای اش قدرت کشورهای دیگر را محدود کند (Friedman, 2013).

از طرفی، هر دو کشور آمریکا و آذربایجان، ظرف چند دهه اخیر در خصومت با ایران انگیزه های مشترکی داشته اند که مبنای بخشی از همکاری آنها بوده و به تقویت موقعیت واشنگتن در قفقاز جنوبی کمک کرده است. در این خصوص، آمریکا بیشتر نگران مسیرهای خط لوله و تضمین ثبات منطقه ای است و در کنار آن انکار جایگاه ایران و کوتاهی دست آن است. از آنجایی که آذربایجان نمی خواهد

ریسک مخالفت مستقیم با همسایه بزرگ تر خود را بپذیرد، بخش عمده پشتیبانی آن از موقعیت آمریکا مخفیانه و غیرمستقیم بوده است. هرچند در بسیاری از موارد نیز مخالفت ها آشکار بوده است. به طور نمونه، در سال‌های ۱۹۹۵ شرکت‌های آمریکایی که ۴۰ درصد سهام «پروژه قرن» را در اختیار داشتند، با حضور ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان مخالفت نکردند، اما دولت آمریکا با فشارهای خود آنها را مجبور کرد حضور ایران را نپذیرند. به همین جهت ناطق علی اف (رئیس وقت شرکت دولتی نفت آذربایجان) در فروردین ۱۳۷۴، مشارکت ایران در کنسرسیوم باکو را به دلیل مخالفت شرکت های آمریکایی متفی اعلام کرد (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۷).

از جهت اقتصادی، اعمال شیوه‌های پاداش، تنبیه و مجازات های غیرخشونت آمیز یکی دیگر از اهرم‌های نفوذ سیاست خارجی آمریکا، برای کنترل و مدیریت روابط برخی کشورها از جمله روابط جمهوری آذربایجان با ایران است. این کشور با اعمال مجازات های اقتصادی و همکاری نکردن با کشورهای غیرهمراه و ندادن کمک های اقتصادی و ایجاد مانع در سرمایه گذاری کشورهای همراه، جمهوری های منطقه را به همکاری نکردن با ایران تشویق می کند. در مجموع به دلیل تضاد هویتی که میان ایران و ایالات متحده آمریکا وجود دارد، گسترش و تداوم رابطه آمریکا با جمهوری آذربایجان، کاهش رابطه ایران و جمهوری آذربایجان را در پی دارد. یعنی میزان استحکام «اتحاد استراتژیک میان آمریکا و آذربایجان» و «انشقاق و اختلاف میان آذربایجان و ایران»، دارای ارتباط معناداری است.

در سطحی کلان، باید گفت که اساسا آمریکا در مورد مناسبات آذربایجان با ایران خیلی نگران نیست. چرا که هر دو کشور نفت صادر می کنند و کالا وارد می کنند. لذا ظرفیت محدودی برای تجارت دارند. هرچند آمریکا می‌توانست با مبادله اندک نفت و گاز طبیعی بین دو کشور مخالفت کند، اما چنین معاملاتی که برای آذربایجان مهم تلقی می شود، منفعت اقتصادی اندکی را نصیب ایران می کند و تأثیری مثبت آنچنانی بر اقتصاد ایران ندارد. در حقیقت آذربایجان بیش از آن که با ایران همکاری داشته باشد، با آن به رقابت می پردازد.

در این زمینه موضوع انتقال لوله های انرژی فسیلی با امنیت منطقه ای دریای خزر و از جمله منافع ترکیه در ارتباط است. تجربه های حاصل از اولین مسیر خط لوله نفت منطقه و تضادها و درگیری های نظامی، حساسیت این موضوع را نشان می دهد. به عنوان نمونه، می توان از محدودیت هایی نام برد که ترکیه به منظور تضعیف موقعیت خط لوله باکو - نوروسیسک و تقویت کنسرسیوم برای عبور نفتکش ها از تنگه بسفور وضع کرد. نظر به این مهم، مداخله قدرت های خارج از منطقه همچون ایالات متحده برای تحمیل مسیرهایی که موقعیت ژئوپلتیکی ایران را دور می زند، همواره موجبات نگرانی و اعتراض ایران را به همراه داشته است. لغو سهم ایران در کنسرسیوم نفت خزر در سال ۱۹۹۵، تغییر مسیر خط لوله از جنوب و شمال به سوی غرب و راه اندازی خط لوله نفت «باکو - تفلیس - جیحان» و خط لوله گازی «باکو - تفلیس - ارزروم» با حمایت آمریکا از این جمله اند. به این موارد، می توان پروژه خط لوله گاز طبیعی ترانس آناتولی (تاناپ) میان ترکیه و آذربایجان و تکمیل آن تا سال ۲۰۱۷ اشاره نمود که با همکاری اتحادیه اروپا، ترکمنستان و گرجستان در سال ۲۰۱۱، قادر است به راحتی ایران را دور بزند (Misera, 2013: 11). در همین سال، قرارداد فروش گاز میدان «شاه دینیز - ۲»، و ترانزیت گاز این میدان از مسیر ترکیه از سال ۲۰۱۷ تا سال ۲۰۲۴ به امضای اردوغان و الهام علی اف رسید. قراردادهایی که ضمن تحکیم بیشتر پیوندهای آذربایجان با کشورها ترکیه، ترکمنستان، قزاقستان، گرجستان و اتحادیه اروپا، منافع اقتصادی و راهبردی ایران را تحت تأثیر قرار می دهد. بی شک این رویداد که همزمان ایران را از منافع سرشار اقتصادی و سیاسی خطوط لوله محروم کرده است، بدون حمایت ایالات متحده میسر نبود.

از طرفی، با اعمال نفوذ آمریکا، ساخت خط لوله تاناپ-نابوکو به-معنای آن است که ایران فرصت ورود به ساختاری چندملیتی برای قراردادهای خط لوله را از دست می-دهد؛ و با توجه به هزینه های بالای سرمایه گذاری و محدودیت منابع زیرساختی شناخته شده جدید که باید وارد این خط لوله ها شود، این محرومیت، سیاست گاز طبیعی ایران را برای دهه آینده دچار اشکال خواهد کرد. در این میان،

آذربایجان در منطقه قفقاز جنوبی، همچنان مستعد درگیری های قدیمی است و آزادی عمل سیاسی محدود و معضلات امنیتی موجود مانع از تبدیل شدن آن به قدرتی مهم و فعال در مقابل ایران می شود. درگیری محدود نظامی سربازان این کشور با نظامیان منطقه قره باغ در روزهای نخستین ماه اوت ۲۰۱۴، شاهد مثالی بر این مدعاست.

ایران تاکنون نقش آفرینی آمریکا در آذربایجان را نادیده گرفته است و ضعف نسبی این منطقه را به ازای کاهش تهدید از طرف شمال پذیرفته است. ایران توانسته است منافی را در تنظیم و مدیریت رفتار آذربایجان در منطقه به دست آورد، اما این منافع در قفقاز عمدتاً محدود به ارمنستان می شود. با تبلیغات و سرمایه گذاری های آمریکا در آذربایجان، در حال حاضر ایران فاقد روابط شخصی، مناسبات نظامی و جذابیت های اجتماعی برای افزایش جاذبه خود در آذربایجان است.

واشنگتن نیز در رقابت با ایران آزادی عمل چندانی ندارد؛ اهداف بسیار معدود و مشکلات فراوانی وجود دارد که همان میزان پیچیدگی را ایجاد می کنند که آمریکا در خاور میانه و خلیج فارس با آن مواجه است. ایران همچنان جزء اهداف فرعی آمریکا در منطقه است و قدرتی که آمریکا از طریق دنبال کردن این اقدامات (روابط فردی؛ تجارت، کمک و ارسال پول؛ مناسبات نظامی و سایر روابط امنیتی) به دست آورده است، تا حدودی، محدودیت هایی برای نفوذ اقتصادی و سیاسی ایران در آذربایجان و ارتقاء روابط امنیتی دو کشور فراهم آورده است.

نتیجه گیری

ایران و جمهوری آذربایجان ۷۵۹ کیلومتر مرز مشترک دارند. جمهوری آذربایجان هم مرز و در مجاورت با استان های اردبیل و آذربایجان شرقی ایران که آذری زبان هستند، قرار دارد. اما ظرف یک دهه اخیر میان دو کشور چالش ها و دلخوری های دامنه داری وجود داشته است. در این مقاله سعی شد دلایل ناکامی و واگرایی روابط دو کشور از زاویه نگاه ایران مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس اشاره شد که تلاش های گاه و بگاه آذربایجان در اتخاذ مواضع ملی گرایانه و قرائت متفاوت از

آن در قالب دمیدن به اصطلاح جعلی «آذربایجان واحد»، موجب نگرانی و نارضایتی ایران می شود و مباحث جدی امنیتی را به همراه دارد. این نگرانی ظرف سال های اخیر، توانایی ایران را برای مشارکت فعال و سازنده با آذربایجان کاهش داده است. در کنار اختلافات جدی دو کشور در خصوص تقسیم و تحرکات موجود در قلمرو خزر، یکی دیگر از عوامل واگرایی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان که به گونه ای جدی در ساخت یابی ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط آنها تأثیر گذاشته است، موضوع قدرت های فرامنطقه ای و نوع ارتباط شان با ایران و به ویژه جمهوری آذربایجان و چگونگی دخالت آنها در امور جاری بین دو کشور است که سبب برساخته شدن تصورات و کنش های ناشی از آن در اذهان هر یک از دو طرف ایران و جمهوری آذربایجان می شود. از سویی، به دلیل مشکلات ساختاری در جامعه آذربایجان، باکو نگران آن است که سیاست های منطقه ای ایران در قالب اسلام گرایی، بتواند رژیم آذربایجان را تهدید کند. به دلیل کاهش جایگاه اقتصادی ایران و اثرگذاری متغیرهای واگرا، تلاش ها و اقدامات ایران در قفقاز تاکنون در شأن و منزلت ایران نبوده است؛ اما مجاورت جغرافیایی و تغییرات سیاسی کشورهای قفقاز و از جمله آذربایجان، به معنای آن است که عدم توسعه مناسبات ایران با آذربایجان در این منطقه، همیشگی نخواهد بود. جمهوری اسلامی ایران در دوره جدید، به دنبال روابط دوستانه اما بدون محدودیت با آذربایجان است. سیاست تهران در منطقه بر اساس چهار عنصر متفاوت تعیین می شود: تمایل به گسترش روابط با آذربایجان بدون مقابله مستقیم با ترکیه یا روسیه، تمایل به حفظ نقش خود در ارتباط با صادرات منابع طبیعی، نگرانی نسبت به نفوذ آمریکا و اسرائیل در باکو و حساسیت از تحرکات ضد ایرانی و پان ترکیستی آذربایجان در مناطق آذری زبان در ایران. این نیروها که تأثیرشان دائما در حال تغییر است، تاکنون ایران را در ارتقاء همه جانبه روابط با آذربایجان ناکام گذاشته است. لذا هرگونه موفقیت در ارتقاء روابط میان دو کشور و توسعه مناسبات در ابعاد مختلف، نیازمند رفع موانع مذکور و ترمیم نقاط آسیب پذیر مورد اشاره است. به طور کلی عملگرایی تهران و تأکید آن بر ثبات در

قفقاز و آذربایجان، به جهت ظرفیت ترانزیتی این منطقه، رویکرد و هدف اصلی تهران در تعامل با همسایه شمالی خود است. در همین راستا پس از روی کار آمدن دولت روحانی در ایران، فضا تا حد قابل قبولی تغییر کرده و روابط دو کشور رو به بهبود نهاده است. چهار بار دیدار میان روسای جمهور ایران و آذربایجان در یک بازه زمانی ۹ ماهه در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد که دو کشور به دنبال بهبود سریع روابط متقابل به ویژه در مواجهه با چالش‌های جدی امنیتی هستند. پس از شش سال روابط مشکل ساز میان ایران و جمهوری آذربایجان، چندین سفر انجام شده میان مقامات ارشد ایرانی به باکو و وزرای آذری به تهران، جدیدترین نشانه‌ها مبنی بر این است که دو کشور می‌خواهند خاطرات بد را فراموش کنند و روابط نزدیکی را با یکدیگر آغاز کنند. این بهبود روابط پاسخی به چالش‌های امنیتی متقابلی است که ایران و آذربایجان هم اکنون با آن روبه‌رو هستند. در بهمن ماه ۱۳۹۳ (۱۶ فوریه ۲۰۱۴)، محمدجواد ظریف به باکو سفر کرد و با اکثر مقامات رده بالا یعنی، رئیس‌جمهور، رئیس مجلس، نخست‌وزیر و وزیر خارجه دیدار کرد. پیش از سفر ظریف هم وزرای دولت روحانی تقریباً ۲۰ سفر به آذربایجان داشتند و قراردادهای امنیتی و اقتصادی با این کشور امضا کردند. در نوامبر ۲۰۱۴ هم شخص روحانی در مقام عالی‌ترین مقام اجرائی کشور به باکو سفر کرد و چهارمین دیدارش با الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور این کشور را انجام داد. روحانی بارها گفته است که یکی از طرح‌های عمده وی در زمینه سیاست خارجی، بهبود، گسترش و تقویت روابط میان ایران و همسایگانش است. باکو نیز برای بهبود روابط با تهران دلایلی زیادی دارد: آذربایجان به ایران برای دسترسی به منطقه خودمختار نخجوان نیاز دارد. نخجوان هم بدون ایران به سختی می‌تواند به ادامه حیات بپردازد. همچنین در زمینه درگیری با ارمنستان، آذربایجان نمی‌تواند ایران را نادیده بگیرد. علاوه بر این بسیاری از آذری‌ها به خاطر مسائل درمانی و خرید به ایران سفر می‌کنند. خطر سلفی‌ها و گروه‌های تروریستی وابسته به داعش در داغستان و آذربایجان نیز دلیل اصلی گرم شدن رابطه میان دو کشور در دوسال اخیر است.

منابع:

الف- فارسی

- احمدی، ح. ۱۳۹۰. «بررسی کتاب‌های درسی جمهوری آذربایجان، با تأکید بر کتاب‌های تاریخی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۲؛ شماره ۲.
- امیدی، ع. ۱۳۸۴. ایجاد منطقه مشترک؛ راه حلی برای برون رفت از بن‌بست رژیم حقوقی دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۲.
- پوراحمدی، ح و رضائی م. ۱۳۹۲. «ارزیابی و تبیین ابعاد حمله نظامی احتمالی به ج.ا.ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز
- جعفری ولدانی، ا. ۱۳۸۵. «دیدگاه‌های نظری در مطالعات منطقه ای»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۲۴-۲۲۳، فروردین و اردیبهشت
- داداندیش، پ و کوزه‌گر کالجی، و. ۱۳۸۹. «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶، پائیز - سلیمانی، ا. ۱۳۹۰. «نگاهی به روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل»، گفتگو در: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۶ تیرماه.
- شفیعی، ن و رضائی م. ۱۳۹۰. «جنگ روسیه و گرجستان؛ زمینه‌ها و محرک‌های اثرگذار»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۹، پائیز و زمستان
- صیدی، م. ۱۳۸۸. «عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار
- طاهایی، س. ۱۳۹۱. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (نظریه و واقعیت)»، برگرفته از وب سایت مرکز تحقیقات راهبردی، اردیبهشت.
- کولایی، ا. ۱۳۸۹. «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار.
- کولایی، ا و اصولی ق. ۱۳۹۱. «چگونگی تغییر روابط امنیتی شده ایران و جمهوری آذربایجان»، دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال پنجم، شماره ۱۰، بهار و تابستان.
- مجتهد زاده، پ. ۱۳۷۹. ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران: نشر نی.
- محمودلو، ی، خلیلف، ر و آقاییف، ص. ۲۰۰۳. آتاریوردو (کتاب تاریخ کلاس پنجم)، باکو: تحصیل (به زبان ترکی با الفبای لاتین).

ملکی، ص. ۱۳۹۴. «دست‌درازی باکو به میراث ایرانی»، دیپلماسی ایرانی، ۱۱ خرداد

ب- انگلیسی

- Abilov, Shamkhal. 2009. "The Azerbaijan-Israel Relations: A Non-Diplomatic, But Strategic Partnership", <http://www.usak.org.tr/dosyalar/dergi/gm3veLfV7Q5rP83jaIV34UObvarinb.pdf>
- Binnie, Jeremy. 2012. "Analysis: Iran Threatens to Deploy Subs to the Caspian," Jane's Defence Weekly, August 8
- Binnie, Jeremy. 2012. "All at Sea – Iran Threatens Military Moves into the Caspian", Jane's Defence Weekly, September 24, <https://janes-ihscom>.
- Buzan Barry and Waver Ole. 2003. Regions and Powers: The Structure of International Security. Cambridge, Cambridge University Press.
- Cagaptay, Soner, and Alexander Murinson. 2005. "Good Relations between Azerbaijan and Israel: A Model for Other Muslim States in Eurasia?" in Policy Watch (Washington Institute for Near East Policy), No. 982, 30 March <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/good-relations-betweenazerbaijan-andisrael-a-model-for-other-muslim-state>
- Carig, Nation, R.. 2007. "Russia, the United States, and the Caucasus", Strategic Studies Institute (SSI), U.S. Army War College, February. <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/pub764.pdf>
- Cutler, Robert. 2012. "Iran Muscles in on Azerbaijan", Asia Times, March 7, http://www.atimes.com/atimes/Central_Asia/NC07Ag01.html
- Dekmejian, R. Hrair and Hovann H. Simonian, (2001), Troubled Waters: The Geopolitics of the Caspian Region, London: I. B. Tauris.
- Diba, Bahman. 2011. "Russian Maneuver in Caspian Sea: Who is the Hypothetical Enemy?", December 18 <http://www.payvand.com/news/11/dec/1182.html>.
- Ehteshami, Anoushirvan. 2004. "Iran's International Posture after the Fall of Baghdad", The Middle East Journal, Washington: Spring, Vol. 58, No. 2.
- Formentini, Federico and Tommaso Milani. 2012. "The Legal Status of the Caspian Sea: History of the Treaties between the Riparian States," Working Paper, European Center for Energy Security Analysis, October

- Friedman, George. 2013. "Geopolitical Journey: Azerbaijan and America", Geopolitical Weekly, Tuesday, June 11, <http://www.stratfor.com/weekly/geopolitical-journey-azerbaijan-and-america>
- Graeber, Daniel J. 2012. "Iran Looking for Dragons in Caspian Sea," Oilprice, <http://oilprice.com/Energy/Crude-Oil/Iran-Looking-for-Dragons-in-Caspian-Sea.html>
- Gurbanova, Nargiz. 2012. "Azerbaijan is Not Israel's Secret Staging Ground", Foreign Policy, April 2 http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/04/02/azerbaijan_is_not_israels_secret_staging_ground?page=full;
- Grove, Thomas. 2012. "Azerbaijan Eyes Aiding Israel against Iran", Reuters, September 30, <http://www.reuters.com/article/2012/09/30/us-iran-israel-azerbaijan-idUSBRE88T05L20120930>
- Karbusz, Sohbət. 2010. "The Caspian's Unsettled Legal Framework: Energy Security Implications", Journal of Energy Security, May 18 http://www.ensec.org/index.php?option=com_content&view=article&id=244:thecaspianunsettledlegalframeworkenergysecurityimplications&catid=106:energysecuritycontent0510&Itemid=31
- Kucera, Joshua. 2012. "Iran Practices Laying Mines in Caspian", September 20
- Kucera, Joshua. 2012. "The Great Caspian Arms Race", Foreign Policy, June 22
- Mankoff, Jeffrey. 2012. "The Big Caucasus: Between Fragmentation and Integration", March, http://csis.org/files/publication/120326_Mankoff_BigCaucasus_Web.pdf
- Misera, Aaron. 2013. "To Each Their Own: The Southern Caucasus and Iranian Influence", Policy Department, Directorate-General for External Policies, European Parliament, March.
- Nichol, Jim. 2012. "Azerbaijan: Recent Developments and U.S. Interests", June 29. <http://www.hsdl.org/?view&did=716713>
- Jenkins, Gareth, 2012, "Occasional Allies, Enduring Rivals: Turkey's Relations with Iran",
- Perry, Mark. 2012. "Israel's Secret Staging Ground", Foreign Policy, March 28, 2012. http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/03/28/israel_s_secret_staging_ground?page=full
- Valiyev, Anar. 2012. "Azerbaijan-Iran Relations: Quo Vadis, Baku?", PONARS Eurasia, September,

Weiss, Clara. 2012. Russia Prepares for a US – Israel Military Strike against Iran, 28 April.

Weiss “Azeris Feel Iranian Pressure,” The BBC, February 16, 2010. <http://news.bbc.co.uk/2/hi/8516682.stm>.

Weiss Iran’s Azeri Question: What Does Iran’s Largest Ethnic Minority Want?”, Eurasianet, April 14, 2003 <http://www.eurasianet.org/departments/culture/articles/eav041503.shtm>

Weiss “Azerbaijani MPs Propose to Change Country’s Name,” AZ Trend, February 1, 2012 <http://en.trend.az/news/politics/1986820.html>. “Azerbaijan to Change Name to ‘Northern Azerbaijan’ to Annoy Iran?,” Joshua Keating, February 2, 2012. http://blog.foreignpolicy.com/posts/2012/02/02/azerbaijan_to_change_name_to_northern_azerbaijan_to_annoy_iran

<http://www.state.gov/r/pa/ei/bgn/2909.htm>

Weiss “Analysis: Iran Threatens to Deploy Subs to the Caspian,” Jane’s Defence Weekly, August 8, 2012.

“Associated Press”, (March 14, 2012), “Azerbaijan Arrests Alleged Iran-Hired Terrorists”.

<http://www.foxnews.com/world/2012/03/14/22-arrested-in-azerbaijan-in-plot-on-us-israeli-embassies/>

“Associated Press, (July 3, 2012), “Iran Arrests 2 Azerbaijan Nationals as Spies.

Associated Press, “Israel Signs \$1.6 Billion Arms Deal with Azerbaijan,” Haaretz, February 26, 2012.

“Azerbaijan’s Israeli Weapons: A Lot for Armenia, But a Little For Iran, Too?” The Bug Pit, Eurasianet.org, April 12, 2012. <http://www.eurasianet.org/node/65258>

CIAS, “Iran,” World Factbook, (2012), Updated January 3, “Reuters. February 12, 2012. “Iran Summons Azeri Envoy over Scientist Killing,” <http://www.reuters.com/article/2012/02/12/us-iran-azerbaijan-idUSTRE81B00S20120212>.

“Tehran Protests Eurovision ‘Gay Parade’ in Baku,” De Spiegel, May 23, 2012.